



گفتار ششم

هر عبادتی يك ظاهر و يك باطن دارد . احکام واجب و مستحب ظاهر آن را ترسیم می کنند و اراده و نیت هم باطن آن را ترسیم می کنند . و قرآن کریم , هم ما را به طواهر عبادات دعوت کرده است , و هم ما را به اسرار عبادات آشنا فرموده است . در جریان روزه گرفتن همانطوری که اصل روزه گرفتن و ماه و ساعت شروع و ختم روزه و خصوصیات آن را تبیین کرد , فرمود : من شهد منكم الشهر فليصمه [1] . اگر کسی شاهد ماه مبارك رمضان بود باید روزه بگیرد . در جای دیگر فرمود : و انموا الصيام الى الليل [2] . تا شب روزه بگیرید . و آغاز روزه را هم به این صورت بیان فرمود : حتى يتبين لكم الخيط الاسود من الخيط الابيض من الفجر [3] سر روزه گرفتن را هم فرمود : لعلكم تتقون , و لعلكم تفلحون [4] . روزه بگیرید برای اینکه تقوی پیدا کنید , تقوی را هم که مدار کرامت می داند و هر انسان با تقوی , کریم است , و هر که تقوی او برتر است , اکرم است , پس باطن روزه گرفتن , انسان را کریم می کند , و کرامت همانطوری که در بحث های قبل به عرض رسید , از اوصاف برجسته فرشتگان است , فرشته مکرم است . کریم غیر از (کبیر) و

[1]سوره بقره آیه 185 .

[2]سوره بقره آیه 187 .

[3]همان ماخذ .

[4]اشاره است به آیات وجوب روزه ماه مبارك رمضان .

(عظیم) و (محترم) است . ظاهرا چنانچه قبلا گذشت در فارسی لفظی نداریم که کریم و کرامت را معنا کند . کرامت بزرگی و عظمت و محترم بودن نیست . آن وصف ممتاز و برجسته ای است که اگر ما بخواهیم او را تبیین کنیم , ناچاریم از چند کلمه استفاده کنیم تا آن را بیان کنیم : [5]

کرامت مخصوص فرشتگان است اما در قرآن خطاب به ما فرمود روزه بگیرید تا کریم بشوید . یعنی تا با تقوا بشوید , که تقوی محور کرامت است , آنگاه انسان کریم گناه نمی کند برای اینکه با کرامت او سازگار نیست , نه برای اینکه جهنم می رود و نه برای اینکه بهشت برود , بلکه چون انسان است گناه نمی کند .

امام صادق سلام الله علیه فرمود : ما که خدا را عبادت می کنیم چون خدا را دوست داریم : لا نعيد هم الا حيا , هل الدين الا الحب [6] , و ان هذا المقام مكنون لا يمس الا المطهرون [6] . و این جزء اسرار است که هر کسی به آن اسرار دسترسی پیدا نمی کند . همانطوری که باطن قرآن در کتاب مكنون است : لا يمس الا المطهرون , پرستش دوستانه هم چنین است , یعنی برای هر کسی مقدور نیست که دوست عبادت باشد و معبود را دوست داشته باشد . خدا آرزوی افراد با اشتیاق است . بمحبتك يا اهل المشتاقين [7] . شوق آن است که انسان را بسوی خدا بکشاند , نه شوقا الى الجنة باشد [8] . و او آرزوی مشتاقان است . امل غیر از رجاء

[5]الفروق اللغوية , الفرق بين الكبير و العظیم , ابي هلال عسگری , ص 150 . ضمنا کرامت به فضائل و ارزشهای معنوی انسان باز می گردد و انسان کریم , انسانی است که دارای منش های اخلاقی و انسانی باشد و محترم انسانی است که در اجتماع و جامعه او را احترام گذارند و چه بسا دارای کرامت های نفسانی هم نباشد و محترم اعم از کریم است .

[6]سوره واقعه آیه 79 .

[7]دعای روز نهم ماه مبارك رمضان .

ما عبدتك خوفا من نارك و لا طمعا في جنتك لكن وحدثك اهلا للعبادة فعبدتك . وافي , فيض , ج 3 , ص 70 , حقائق , فيض , ص 103 .

می باشد [9]. امل آن آرزویی است که انسان را بی تاب کرده و به تب و تاب وادار می کند. يك وقت انسان امیدوار می باشد و يك وقت آرزومند است، که در اثر این آرزو تلاش و کوشش می کند. اگر کسی مشتاق خدا نباشد او را مشتاق نمی گویند. شوقش شوق کاذب است. آن شوقی که متعلقش باطل باشد، شوقی کاذب است. شوق صادق آن است که متوجه خدای سبحان باشد و لا غیر، که خدا معشوق انسان باشد. اول مورد اشتیاق باشد بعد مورد عشق. شائق [10] به کسی می گویند که ندارد و می طلبد، عاشق به کسی می گویند که رسید و نگه می دارد. فرق شوق و عشق این است [11]. آن انسان تشنه ای که به دنبال چشمه می رود می گویند او مشتاق چشمه است، وقتی به آب رسید و آب را گرفت و حفظ کرد، می گویند او عاشق چشمه است. شوق قبل از وصول است و عشق بعد از وصال.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: افضل الناس من عشق العبادۃ فعانقها و احبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها فهو لا یبالی علی ما اصبح من الدنيا علی عسرام علی یسر [12]. خوشا به حال کسی که عبادت را معشوق خود بداند. با عبادت معانقه کند و او را با تمام وجود لمس کند. خوشا به حال چنین نمازگزار و روزه داری که عاشق صوم باشد.

این حدیث شریف که می فرماید بهترین چهره های مردمی آن انسانی است که به عبادت عشق بورزد، ما را وادار می کند که اول شائق بعد عاشق عبادت باشیم. انسان که عاشق عبادت شد از خود اثری ندارد. به چه (عشق) می گویند؟ و این کلمه شریفه عشق را از چه چیزی گرفته اند؟ گفته اند عشق که

[9] تحف العقول، وصیای امیرالمؤمنین، علیه السلام، ص 80، بحار، ج 94، ص 54، کافی، ج 2، ص 491، اسفار، ج 4، ص 34.

[10] عشق مشتق از عشق است که نوعی گیاه پیچک است و در اصطلاح افراط الحب است و شوق به معنای کشش و میل بدون افراط است.

شوق قبل از وصول و عشق بعد از وصال است. اساس اللغة، جوهری، اقرب الموارد، واژه عشق و شوق.

[11] همان مآخذ.

[12] اصول کافی، ج 2، باب العبادۃ، حدیث 3.

يك واژه عربی است از يك گیاه خاصی که (عشق) نام دارد، مشتق شده است. عشق در عربی همان پیچکی است که ما در فارسی می گوئیم. آن گیاهی که خود را به این درخت می تند و می چسباند. این گیاهی که پیچک نام دارد وقتی به بدنه درخت چسبید، این درخت را رها نمی کند. راه نفس درخت را می بندد کم کم آن درخت زرد می شود، برگهایش می ریزد و سرانجام درخت را خشک می کند در این هنگام می گویند این درخت را عشقه گرفت. عاشق به يك چنین انسانی می گویند. آن که پیچک عبادت او را گرفت [13]، او را زرد کرد، راه نفس او را بست، و سرانجام او را خشک و از خود تهی کرد، به او می گویند عاشق عبادت است، که در این حدیث شریف هم فرمود برجسته ترین انسانها کسانی هستند که به عبادت عشق بورزند و اگر راه نفس و نفوذ او بسته شد، چیزی از خود ندارد تا رشد کند. لذا در اسرار روزه گرفتن، گفتند روزه بگیرد برای اینکه آن نشاط حیوانی کم بشود [14]، مثل درختی که او را پیچک گرفته که دیگر رشد نمی کند. در بعضی از روایات آمده است که روزه بگیرد برای آن که آن طراوت و خرمی و شادابی غیر ماه مبارک رمضان را از دست بدهد، زیرا آن يك نشاط کاذبی است. بعد وقتی انسان روزه گرفت و به روزه علاقه پیدا کرد و به آن دل بست، آنگاه کم کم به باطن روزه پی می برد. باطن روزه انسان را به لقاء حق می کشاند که خدای سبحان فرمود: الصوم لی و انا اجزی به [15]. که این تعبیر فقط درباره روزه وارد شده است و درباره سائر عبادات وارد نشده است. انسان در روزه گرفتن اول از درجه ضعیفه آن اسرار شروع می کند، بعد به آن درجه عالیّه سر روزه که لقاء حق است، خواهد رسید.

روایات يك سلسله از حکمت های ظاهری روزه را بیان می کند. هشام بن حکم از امام صادق سلام الله علیه می پرسد: چرا روزه گرفتن بر مردم واجب شد؟ فرمود: انما فرض الله عزوجل الصيام لیستوی به الغنی و الفقیر و ذلك

[13] اقرب الموارد.

[14] علل الشرایع، باب 108.

[15] روضة المتقین، ج 3، ص 225.

ان الغنی لم یکن لیجد مس الجوع فیرحم الفقیر لان الغنی كلما اراد شیئا قدر علیه فاراد الله عزوجل ان یتسوی بین خلفه و ان یتذیق الغنی مس الجوع و الالم لیرق علی الضعیف فیرحم الجائع [16]. برای این فقیر و غنی هر دو در امساك یکسان اند هر دو نباید بخورند و بیاشامند. افرادی که دارند و همیشه سیراند اینها رنج گرسنگی را تحمل نکردند لذا بوسیله روزه گرفتن رنج گرسنگی را تحمل می کنند تا درد گرسنگان را بچشند زیرا کسی که وضع مالی اش خوب است، هر وقت هر چه بخواهد در اختیار او است، هرگز گرسنه نیست، بنابراین درد گرسنگی گرسنگان را احساس نمی کند و با روزه گرفتن درد فقرا را احساس می کند و با آنها همکاری خواهد کرد. این نازل ترین درجه روزه گرفتن است، انسان در غیر ماه مبارک رمضان هم نباید آنقدر بخورد که همیشه سیر باشد و درد گرسنگی گرسنگان را نچشد، و با بی خبر باشد و نداند که در جهان چه می گذرد، این قدم اول است. خدای سبحان بوسیله روزه گرفتن می خواهد بین همه مردم مساوات برقرار کند که همه از درد گرسنگی و تشنگی باخبر بشوند. این حدیث شریف با ما به زبان ما سخن گفته است. نه آنکه سر عمومی آن را بیان کرده باشد زیرا اگر علتش این است پس فقراء که همواره گرسنه اند چرا روزه بگیرند؟ روزه برای این نیست که انسان گرسنه و تشنه بشود. اگر کسی چیزی بدست نیاورد و گرسنه و تشنه ماند رنج گرسنگی را تحمل کرده

است اما این صوم نیست . آن صومی که انسان را به تقوی و فلاح و در نتیجه به کرامت که وصف فرشتگان است می رساند , نیست . این قدم اولی است که با ما به زبان ما سخن می گویند که در ما شوق ایجاد بشود .

نامه ای امام هشتم علی بن موسی الرضا سلام الله علیه برای ابن سنان مرقوم فرمود و در آن نامه جریان روزه گرفتن را چنین ذکر فرموده است : علت روزه گرفتن این است : لعرفان مس الجوع و العطش ذلیلا مستکینا ماجورا محتسبا صابرا و يكون ذلك دلیلا له علی شذائد الاخرة مع ما فیه من الانکسار له عن الشهوات

[16] علل الشرايع .

واعظا له فی العاجل دلیل علی الاجل لیعلم شدة مبلغ ذلك من اهل الفقر و المسکنة فی الدنيا و الاخرة [17] . انسان گرسنگی را برای اینکه خدای او گفت تحمل بکن تحمل می کند . تشنگی را برای اینکه خدای او دستور داد تحمل بکن , تحمل می کند . این حدیث يك درجه بالاتر از آن حدیث است که این تحمل را بعنوان اطاعت فرمان خدا تبیین می کند . همین که گرسنگی و تشنگی دنیا را تحمل کرد متذکر گرسنگی و تشنگی قیامت می شود که هم در آن عالم از شهوات دنیوی آزاد می شود و هم نسبت به دنیا برای او عامل پند و اندرز و نصیحت است و هم يك راهنمای خوبی است که او را به قیامت هدایت می کند . این بیان نشان می دهد که روزه گرفتن هم اسرار دنیوی دارد و هم اسرار اخروی . اما باز در بین راه است , آن سر نهائی روزه گرفتن را بیان نفرمود . از امام باقر سلام الله علیه رسیده است که : بنی الاسلام علی خمسة اشياء . دین پنج پایه دارد : علی الصلوة و الزکوة و الحج و الصوم و الولاية [18] . روزه گرفتن بعنوان پایه دین مطرح است . آیا این روزه گرفتن که با خوردن يك قطره آب باطل می شود , پایه می باشد یا آن باطن و سر روزه پایه دین است .

و قال رسول الله (ص) : الصوم جنه من النار [19] . روزه يك سپری است در مقابل آتش , هم آتش شهوت در دنیا , هم آتش جهنم در آخرت . این بیان بعضی از اسرار و گوشه های درونی روزه است .

و قال علیه السلام قال الله تبارک و تعالی : الصوم لی و انا اجزی به [20] . روزه مال من است و من شخصا به این روزه جزا می دهم . اولاهم اشياء و موجودات جهان امکان از آن خدا است , چیزی در جهان خلقت نیست که مال خدا نباشد , چون مخلوق و مملوک او است چشم و گوش ما هم مال او است : ام

[17]همان ماخذ .

[18]امالی , شیخ مفید , مجلس 42 , محاسن , برقی , باب الشرايع , حدیث 430 .

[19]روضه المتقین , ج 3 , ص 225 .

[20]همان ماخذ .

من يملك السمع و الابصار [21] . خدائی که مالک چشم و گوش است , قادر بر هر چیز است . اینطور نیست که چشم و گوش ما در اختیار خود ما باشد . گاهی به ما اجازه بستن و مردن نمی دهند , با همان حالتی که چشم باز است می میریم . اگر کسی نباشد که در حالت گرمی بدن این چشم را به هم ببندد , منظره هولناکی است . (ام) در آیه منقطه است . به معنای (بلی) آمده است . به رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء عرض کردند که چرا شما اینقدر در برابر خدای سبحان جزع می کنید ؟ فرمود برای اینکه مقدرم نیست که این مژه های چشم و پلک های چشم را روی هم بگذارم و همچنین انسان جرعه آبی که می نوشد آنقدر قادر نیست که او را فرو ببرد [22] . پس چیزی در جهان نیست که مال خدا نباشد . و چون همه موجودات جهان مخلوق او است , در نتیجه مملوک او هم هست .

امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمود : مواظب کارهایتان باشید برای این که تمام اعضاء و جوارح شما سربازان حق اند , اگر خدای سبحان بخواهد کسی را بگیرد با دست و زبان و پایش , او را می گیرد : واعلموا عباد الله ان جوارحكم جنوده و خلواتكم عیونه [23] . مثلا جانی که نباید امضاء بکند , با دستش امضاء می کند و گرفتار می شود . اگر خدا خواست کسی را بگیرد با اعضاء و جوارح اش , او را می گیرد . لازم نیست دیگری را علیه او بشوراند , با جوارحش او را می گیرد . فرمود مواظب باشید در خلوت ها و جلوت ها , بدانید که در مشهد و محضر خدای سبحان هستید . خلوت شما جلوات او است عیون و مشهد و مراک او است . يك سلسله مامورانی خدای سبحان دارد که رقم نفس های شما را شماره می کند , تعداد نفسی را که می کشید آن ها می دانند , و حتی برای چه این نفس را کشیدید . چرا در بزرگداشت شهادت سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام و دیگر اهل

[21]سوره یونس آیه 31 : قل من یرزقکم من السماء و الارض ام من يملك السمع و الابصار .

[22]اصول کافی , ج 2 , باب الشکر , حدیث 6 , بحار الانوار , چاپ قدیم , ج 6 , باب مکارم الاخلاق .

[23]نهج البلاغه , خطبه 157 و خطبه 199 .

بیت عصمت و طهارت آمده است که (نفس المهوم لنا تسبیح) [24]. انسان يك آهی برای مظلومیت این خاندان بکشد عبادت است . چرا ؟ چون این نفس حساب دارد .

عمار یاسر وقتی در حضور علی بن ابیطالب سلام الله علیه نفس عمیقی کشید ، حضرت فرمودند : برای چه نفس عمیق کشیدی ؟ این نفس عمیق نشانه تاجر و اندوه است . اگر برای آخرت بود که بسیار خوب و عبادت است ، و اگر برای دنیا کشیدی که من دنیا را خوب تشریح کنم تا بدانی دنیا جای افسوس نیست . کسی که دنیا را شناخت بر او افسوس نمی خورد . فرمود : عمار ! تمام لذت های دنیا به اندوه و رنج آمیخته است ، و بهترین لذت های او در مسائل خوردن و پوشیدن است . بهترین غذائی که انسان می خورد و بهترین لباسی که انسان می پوشد ، محصول کارگاه دو کرم است : هیچ غذائی بهتر از غسل مصفی نیست که او را يك کرم بنام زنبور غسل ساخته است ، و هیچ پارچه ای هم ظریف تر و گران قیمت تر و عالی تر از حریر و پرنیان نیست که آن را هم يك کرم بنام پيله و کرم ابریشم می سازد . اگر افسوس تو برای خوردن است که دسترنج يك کرم است [25] و تو برای چه تلاش می کنی و افسوس می خوری که فلان غذا را نداری و یا افسوس می خوری که فلان پوشاک را نداری چون آدم عاقل برای دنیا آه نمی کشد و اگر برای آخرت است که خوشا به حالتان . بزرگان اهل معرفت در هر نفسی بیاد حق اند ، اینها کیانند و ما چرا اینقدر دور هستیم ؟

یکی از اصحاب ائمه سلام الله علیهم مریض شد . امام معصوم با همراهانش به عبادت او رفتند . او در بستر بیماری می گفت : آه ! این شخص که به همراهی امام به عبادت این مریض رفته بود خطاب به مریض گفت چرا نمی گویی یا الله ، چرا آه می کنی . حضرت فرمودند : آه اسم من اسماء الله تعالی . [26] این

[24]عن ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهم السلام قال : نفس المهوم لظلمنا تسبیح و همه لنا عبادة و کتمان سرنا جهاد فی سبیل الله امالی ، شیخ مفید ، مجلس 40 حدیث 3 .

[25]میزان العمل ، غزالی ، ص 309 .

[26]توحید صدوق ، باب اسماء الله تعالی ، ص 219 .

شخص وقتی که آه می کشد خدا را می خواند . طبیب و معالج را می خواهد ، چه بداند و چه نداند . بلکه هر دمی یاد خداست چه اینکه حکیم سبزواری قده فرموده است :

دم چو فرو رفت هاست *** هوست چو بیرون رود

[27]

یعنی از او در همه هر نفسی ، های و هوس اوست .

چیزی در جهان نیست که به یاد حق و خدای سبحان نباشد . این انسان می باشد که گاهی غافل است و گاهی غیر غافل . فرشته ها ، این نفس ها نفس ها را می شمارند که برای چه انسان تنفس می کند . وقتی سرتاسر جهان ملك و ملك خداست ، و همه اعضاء و جوارح ما سپاه حق اند [28] ، اگر خدای سبحان بخواهد کسی را بگیرد ، با اعضاء و جوارح او ، خودش را می گیرد ، منظور آن است چیزی در جهان نیست که ملك خدا نباشد . اما این تعبیر که فرمود روزه مال من است ، يك خصوصیتی را می رساند . روزه ای که صائم دارد ، ملك و مال خدا است . يك وقت انسان از سحر تا افطار امساک می کند ، این يك درجه روزه داری است . تلاشی است که حداکثر در قیامت نسوزد یا وارد بهشت شود ، بهشتی که (جنات تجری من تحتها الانهار) [29] ، اما به آن بهشت که (فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی) [30] ، راهش نخواهند داد . کسی که تمام تلاش و کوشش او این است که چه وقت اذان می گویند و وقتی افطار شد ، احساس راحتی می کند گو اینکه از رنج روزه گرفتن در آمده است ، او را به حرم کبریائی اله راه نیست ، یعنی روزه ضمن اینکه حکم و ادبی خاص دارد ، سری هم دارد که آن لقاء و محبت خدا است . این حدیث در انسان شوق ایجاد می کند که بعد عاشق شود . انسان تا مشتاق نباشد که تلاش نمی کند و تا تلاش نکند ، که نمی رسد . وقتی روزه مال او بود ، به روزه دار چه می دهد . خداوند شخصا جزای روزه دار را بعده گرفته است ، و به تعبیر مرحوم

[27]دیوان سبزواری .

[28]سوره آل عمران آیه 189 ، سوره مائده آیه 17 و 18 ، سوره توبه آیه 116 ، سوره اعراف آیه 158 .

[29]سوره آل عمران آیه 15 .

[30]سوره فجر آیه 30 .

مولی محمد تقی مجلسی قدس الله نفسه الزکیه مجلسی اول که گذشته از مقام شامخ فقاها در بسیاری از معارف اسلامی و علوم عقلی نیز اهل نظر و راه بوده

است در کتاب روضة المتقين شرح من لايحضره الفقيه که از کتابهای قيم اماميه است می گوید : [31] خدای سبحان به این معنا اکتفاء نکرد که بفرماید (الصوم لی) , فرمود (: و انا اجزی به) ضمیر متکلم وحده را قبل از فعل ذکر کرد . نفرمود (و اجزی به) , سخن از من است . خودش را مطرح می کند . روزه مال من است , من هستم که جزای روزه دار را می دهم , به فرشتگان نمی گویم او را به بهشت ببرید . من خودم جزای او را می دهم . خودش چگونه جزاء می دهد ؟ به يك عده می فرماید : (فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی) [32] به آن کسانی که مانند اولیاء الهی روزه های مستحبی می گیرند و سهمیه افطار خود را به یتیم و اسیر و مسکین می دهند [33] آنها در عین حال که (جنات تجری من تحتها الانهار) [34] را دارند و در اختیار آنها است , برای مطلب بالاتر روزه می گیرند . اما آنها که برای این روزه می گیرند که وارد بهشت بشوند و از میوه های بهشت استفاده کنند تنها يك سوداگری دارند .

این جریان روزه گرفتن اهل بیت عصمت و طهارت که حسنین سلام الله علیهما مریض شدند و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام نذر کردند که اگر خدای سبحان این بچه ها را شفاء مرحمت کرد , روزه بگیرند . خدای سبحان آنها را شفاء مرحمت فرمود . امیرالمؤمنین , فاطمه زهراء , امام حسن و امام حسین و فضه هم که خدمتگزار و تربیت شده آنها بود , روزه گرفتند . این جریان برای آن است که ما هم می توانیم به این مقام برسیم , برای این که خدمتگزار اینها هم در این جا سهم داشت , تربیت شده این خانواده به کجا می رسد ! چون نهایت مقام اهل بیت (ع) این نیست که در سوره هل اتی بیان شده

[31] روضة المتقين , ج 3 , ص 225 .

[32] سوره فجر آیه 30 .

[33] اشاره است به واقعه مربوط به سوره هل اتی (دهر) .

[34] سوره آل عمران آیه 15 .

است . آنها يك حسابی جداگانه دارند , این مقام ابرار است , و آنها به مقربین رسیده اند و از مقربین گذشته اند .

قرآن کریم وقتی جریان روزه این عزیزان را نقل می کند می فرماید : و يطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا . حالا آن گندم یا جو را چگونه علی بن ابیطالب تهیه فرمود , بماند , وام گرفت یا با کارگری تهیه کرد , بالاخره با دشواری يك مقدار گندم یا جو تهیه کرد و آن را در همان دستاس كوچك منزلی صدیقه کبری علیها آلاف التحية و الثناء آرد کردند , بعد بصورت خمیر و نان در آمد . روز اول را این اعضاء خانواده روزه گرفتند و وقتی هنگام افطار فرا رسید , کسی بعنوان مسکین آمد و اینها سهمیه خود را به او دادند و آن شب را با آب خالی افطار کردند .

فردا روزه گرفتند و بقیه آن آرد را خمیر کردند و نان درست کردند و افطار شد و هنگام افطار یتیمی آمد و همگی افطار خودشان را دوباره به او دادند . و دوباره با آب خالص افطار کردند .

روز سوم شد روزه گرفتند و پایان روز سوم با همان بقیه آردها که نان شده بود , خواستند افطار کنند , اسیری آمد [35] , آنگاه این بزرگواران سهمیه خود را به این اسیر می دهند و پایان روزه روز سوم را هم باز با آب خالص افطار می کنند , که آن آیات عظیم سوره مبارکه (هل اتی) درشان اینها نازل شد .

در این صحنه آیا فضه حضور داشت یا خیر ؟ آیا او هم این کار را کرد یا خیر ؟ پس معلوم می شود که يك انسان عادی هم می تواند این کار را بکند .

مقام ائمه علیهم السلام این نیست که انسان آنها را يك آدم های خوبی بدانند , امام هشتم فرمود اصلا شما نمی توانید امام را بشناسید : و هو بحیث النجم من ایدی المتناولین , این العقول من هذا و این الاختیار من هذا [36] .

[35] اسیر غیر از زندانی است . زندانی داشتن يك مسئله ای است , اسیر داشتن مسئله ای دیگر . ظاهرا این اسیر یعنی غیر مسلمان , چون داخل مدینه که مسلمین اسیر نبودند بلکه اسیر از کسانی بود که در جنگ ها به اسارت گرفته می شدند و در مدینه آواره بودند .

[36] عیون اخبار الرضا , امالی , شیخ مفید , مجلس 97 .

همانطوری که دست هیچکس به ستاره آسمان نمی رسد , عقل هیچکس هم به مقام امام نخواهد رسید .

وقتی امام باقر سلام الله علیه رحلت فرمودند سالم بن ابی حفصه به حضور امام ششم سلام الله علیه رسیده و گفت آن کسی که ما را از سخنان پیامبر با خبر می کرد و با اینکه پیامبر (ص) را ادراک نکرده بود قال رسول الله (ص) می گفت و مورد سؤال کسی قرار نمی گرفت ارتحال کرد و مرد . و مانند او هرگز دیده نمی شود امام صادق علیه السلام لحظه ساکت شد سپس فرمود : قال الله کذا . سالم بن ابی حفصه گفت : امام باقر (ع) بدون واسطه از پیامبر (ص) نقل می کرد و امام صادق (ع) بدون واسطه از خداوند نقل کرده است [37] .

منظور این است که آنچه که در سوره هل اتی آمده است بیانگر بلندترین مقام شامخ امام (ع) نیست , این را شاگردان آنها هم داشتند . وقتی نان ها را بردند و به یتیم و اسیر و مسکین دادند حرف همه شان این بود که انما نطعمکم لوجه الله لانريد منکم جزاء و لاشکورا [38] . حرف فضه هم همین بود , پس يك آدم عادی در اثر تربیت اهل بیت علیهم السلام می تواند به این جا برسد که به سر روزه راه پیدا کند که (الصوم لی) . ما خود را پائین نیاوریم , حداقل این است که بتوانیم در حد این بانوی تربیت شده قدم برداریم , و نگوئیم راه باز نیست , ما کجا و آنان کجا , بله ما کجا و ائمه کجا صحیح است , اما ما کجا و شاگردان ائمه کجا درست نیست .

در این بیان فرمود: (الصوم لی) روزه مال من است و من شخصا جزای روزه دار را می دهم . و جزای روزه دار را به غیر خودم واگذار نمی کنم . درباره اعمال دیگر , ملائکه الهی هنگام مرگ به بعد به استقبال مؤمنین می آیند و می گویند سلام علیکم طیتم فادخلوها خالدین [39] . درهای بهشت را باز می کنند و

[37]امالی , شیخ مفید , مجلس 42 , حدیث 7 .

[38]سوره دهر آیه 9 .

[39]راجع به روایات برخ مراجعه شود به : تفسیر نورالثقلین , ج 4 , ص 506 507 , بحارالانوار , ج 6 , ص 139 , علم البیقین , فیض , ج 2 , ص 869 .

می گویند از هر دری که خواستید بفرمائید , اما درباره روزه فرمود من به روزه دار جزاء می دهم . این نه جزء احکام روزه است و نه جزء آداب روزه , لذا نه بحث های واجب و مستحب که فقه عهده دار آنها است آمده و نه در بحث های آداب روزه سخنی از آن پمیان می آورند بلکه این جزء اسرار عبادات است که بحثهای دیگر عهده دار آنها خواهد بود , که چگونه انسان به جانی می رسد که خداوند متعال مستقیما جزای او را بعهده می گیرد .

حال آیا در آن جا سخن از خوردن و پوشیدن و نوشیدن است , یعنی خوراکی آنقدر بالا است که در لقاء الله هم جا دارد , یا انسان به جانی می رسد که از آنچه بنام خوردن و پوشیدن و امثال ذلك است , می گذرد و به مقامی می رسد که جای خوردن و پوشیدن و نوشیدن نیست , در عین حال که خوراکی ها و پوشاک ها را در مرتبه نازله دارد , فرمود : ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر [40] .

اگر روزه برای این است که انسان به تقوی برسد انسان با تقوا دو درجه دارد : یکی همان بهشتی که در آن نعمتهای فراوان موجود است : ان المتقین فی جنات و نهر , برای لذاذ ظاهری است , یکی هم عنداللهی شدن است : فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر . همه برای این مرحله عند الله است , آنجا که دیگر سخن از سب و گلابی نیست . سب و گلابی از آن جسم و بدن او است , جنت و نهر برای بدن او است , اما لقاء حق برای روح او است . این سر و باطن روزه است .

آنگاه نقل شده است که خدای سبحان به موسی کلیم فرمود : چرا مناجات نمی کنی . عرض کرد : من روزه دارم و انسانی که روزه گرفته است دهان او خوشبو نیست [41] . فرمود : این دهن پیش فرشتگان معطر است . بویش پیش فرشتگان طیب و طاهر است . مناجات کن . این را در تعبیرات گوناگون نقل فرموده اند , بدنبال همین بیان از رسول خدا علیه آلا ف التحية و الثناء نقل شده

[40]سوره قمر آیه 54 .

[41]روضة المتقین , ج 3 , ص 229 .

است که فرمود : الصوم لی و انا اجزی به . فرمود : و للصائم فرحتان حین یفطر و حین تلقی ربه عزوجل در پایان فرمود : و الذی نفس مجد (ص) بیده لخلوف فم الصائم عندالله اطیب من ریح المسك [42] . قسم به ذات کسی که جانم در دست اوست , بوی دهان روزه دار پیش خدا از مشک معطرتر و پاکیزه تر است .

این آثار ظاهری و اما اگر این حدیث بصورت صیغه مجهول خوانده شود : الصوم لی و انا اجزی به . و باین معنا باشد که من خودم جزای روزه دارم . ملاقات و لقاء و شهود من , جزای او است . دلالت روشنی دارد لیکن درست همان قرائت معلوم است نه مجهول دعاها سحرهای ماه مبارک رمضان انسان را به این مقام دعوت می کند . صائم در دعای سحر از خداوند جمال تام می خواهد : اللهم انی اسئلك من جمالك باجمله و کل جمالك جمیل [43] . هر چه غیر خداست در معرض زوال و تغیر است .

نظامی گنجوی شاعر معروف در خمسه اش جریان عشق مجازی و حقیقی را که تبیین می کند [44] , می گوید در پایان امر که لیلی مریض شد به مادرش وصیت کرد چون بزرگان از این افسانه ها و داستان ها معارف بلند در نظر داشتند گفت مادرم پیام مرا به مجنون برسان و به او بگو اگر خواستی به کسی علاقه پیدا کنی به يك موجودی که با يك تب از بین می رود دل نبند . حیف انسان است که به متغیر دل ببندد . انسان نه به خودش نه به غیر خدا , آنچه که متغیر است , دل نبندد . هر چه غیر خدا است نمی تواند جزای انسان باشد . جزای روزه دار لقاء حق است . به ما گفته اند جمال مطلق را در سحرهای ماه مبارک رمضان , بخواهید . و به گوش دادن بسنده نکنید زیرا گوش دادن غیر از خواستن است . چه مقام بلندی برای انسان میسر بود که به ما گفتند بگوئید : (اللهم انی اسالك من نورك بانوره و کل نورك نیر) [45] . چرا این ها را در ماه مبارک رمضان به ما آموختند ؟ برای اینکه

[42]همان ماخذ , ص 225 .

[43]دعای سحر ماه مبارک رمضان .

[44]دیوان نظامی گنجوی , داستان لیلی و مجنون .

[45]دعای سحر ماه مبارک رمضان .

انسان روزه دار است که لایق است این چنین سخن بگوید ، و این دهان است که می تواند بگوید (اللهم انی اسالك من جلالك باجله و کل جلالك جلیل [46] . سخن از حور و غلمان نیست ، سخن از سیب و گلابی نیست ، سخن از جنات و نهر نیست . بلکه سخن از کمال های معنوی است این مقام برای انسان هست . ائمه فوق این مقامات هستند . اگر این مقامات برای ما نبود ، به ما دستور نمی دادند که بخوانید . اگر انسان عادی نمی توانست به این مقام برسد ، فیه خادمه به این مقام نمی رسید ، پس می شود به آن مقام رسید ، می شود روزه مستحبی گرفت و افطاری خود را به یک غیر مسلمان داد . مگر اسلام حاضر است کسی گرسنه بماند ولو غیر مسلمان .

یکی از احکام فقه اسلامی مسئله وقف است [47] . انسان می تواند یک باغ یا مغازه و خانه ای را وقف بکند که کافران گرسنه نمانند . این عبادت است . مگر کسی که درنده باشد چون مهدور الدم ، حسابش جدا است . اگر انسان سگی را سیر یا سیراب کرد ثواب دارد و به بهشت می رود . لکل کید حراء اجر [48] . این را در کتاب های فقهی به اطلاقیتمسک کرده اند ، حتی درباره حیوانات . گفته اند انسان اگر هر تشنه ای را سیراب کند به بهشت می رود ولو سگ باشد . اگر انسان روزه مستحبی بگیرد و محصول دستاس خود را بصورت نان در بیاورد و به اسیر

[46]همان مآخذ .

[47]مرحوم محقق در شرایع در کتاب الوقف آورده اند : و یقف علی الذمی ولو کان اجنبیا . در این مورد مرحوم صاحب جواهر قدس سره به حدیث مرسل استدلال فرموده اند ، که ان صیغه وقف علی اخ لها یهودی فافرها النبی . باز مرحوم محقق در کتاب الصدقه از شرایع الاسلام فرمود : یجوز الصدقه علی الذمی و ان کان اجنبیا ، لقوله صلی الله علیه و آله و سلم علی کل کید حراء اجر .

و باز در کتاب الوصیه مرحوم محقق در شرایع آورده اند : و تصح الوصیه للذمی و لو کان اجنبیا و قبل لا یجوز مطلقا .

در این سه مورد که مرحوم محقق قدس سره اجازه فرموده اند از بعد انسان دوستی ست نه آنکه برای تقویت مرام و عقیده آنان باشد و گواه این مطلب نیز آن است که شرائع وقف بر کنیسه و بیع را جایز نمی دانند . برای توضیح بیشتر به جواهر الکلام ، ج 28 ، ص 30 رجوع شود . شرایع الاسلام ، کتاب الوقف و الصدقه و الوصیه .

[48]المواعظ العددیه ، ص 4 .

بدهد و بعد بگوید : (انما نطعمکم لوجه الله) این چیز دیگر است چون (اینما تولوا فثم وجه الله) اگر در این کار خدمتگذار این خاندان حضور دارد معلوم می شود که ما هم می توانیم به این مقام برسیم . و اگر خودمان را ارزان فروختیم ، ضرر می کنیم .

این روایت لطیف را که مرحوم کلینی در کتاب قیم کافی نقل فرموده است [49] از امام هفتم سلام الله علیه مرحوم محقق داماد در شرح آن بیان شیرینی دارد و آن حدیث این است که حضرت فرمودند : بدن شما به اندازه بهشت می ارزد این را به غیر بهشت نفروشید . مرحوم محقق داماد می فرماید : این ناظر به آن است که روحان فوق بهشت است ، روحان را باید به جنة اللقاء بدهید . روحان بایستی به (عند ملیک مقتدر) برسد . و بهترین راه برای عندالله شدن روزه گرفتن است فرمود : الصوم لی و انا اجزی به . نه به فرشتگان بگویند او را وارد بهشت کنید ، آن درجه از آن کسانی است که بر محور جسم کار می کنند . للصائم فرحتان : عند الافطار و عند لقاء الله . روزه دار در دو وقت خوشحال است یکی هنگام افطار و دیگری هنگام ملاقات با پروردگار . معلوم می شود اگر کسی آن گونه روزه را گرفت به فرجه ثانیه هم می رسد . این جمله ها این گونه بود اولش این بود (الصوم لی و انا اجزی به) ، دوم (للصائم فرحتان حین یفطر و حین یلقى ربه عزوجل) [50] روزه دار دو وقت خوشحال است : هنگامی که افطار می کند به شکرانه اینکه دستورم را انجام دادم ، اطاعت کردم ، مریض و مسافر نشدم ، شیطان بر من مسلط نشد ، پرخوری نکردم تا بیمار شوم ، و مرحله دوم که روزه دار خوشحال

[49]یا هشام ! لا دین لمن لا مروءة له و لا مروءة لمن لا عقل له و ان اعظم الناس قدرا لا یری الدنيا لنفسه خطرا . اما ان ابدانکم لیس لها ثمن الا الجنة فلا تبیعوها بغيرها اصول کافی ، ج 1 ، کتاب العقل و الجهل ، حدیث 12 .

[50]جعل علیه السلام الجنة ثمن البدن اشارة الى ان ثمن جوهر النفس المجردة هو الله سبحانه فکانه علیه السلام قال : اما ان ابدانکم ثمنها الجنة فلا تبیعوها بغيرها و اما نفوسکم المجردة و ارواحکم القدسیه فانما ثمنها هو الله سبحانه و الفناء المطلق فیه و فی مشاهدة نور وجهه الکریم فلا تبیعوها بغيره . تعلیق میرداماد (ره) بر اصول کافی ، ص 38 .

می شود عند لقاء الله است . و آنگاه فرمود : قسم به ذات کسی که جانم در دست او است بوی دهان روزه دار پیش خدا از مشک خوش بوتر است .

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / هذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

گفتار هفتم

همانطوری که عالم طبیعت و مجموعه آسمانها و زمین باطنی دارند ، آنچه در عالم شریعت بنام قوانین الهی مطرح است هم دارای اسرار و باطن هائی هستند . لذا خدای سبحان قیامت را در برابر ظاهر که دنیا است معرفی می کند ، می فرماید عده ای فقط ظاهر دنیا را می دانند و از آخرت غافل اند : يعلمون ظاهرا من الحياة الدنيا وهم عن الآخرة غافلون : معلوم می شود آخرت باطن دنیا و عالمی است اگر آخرت باطن دنیا باشد ، در آنجا باطن انسان و هر کسی ، هر چه هست ، ظهور می کند . در قرآن کریم فرمود عده ای در قیامت با چهره های روشن و سفید و عده ای هم با صورت های سیاه محشور می شوند .

سفیدی و سیاهی پوست در دنیا نشانه فخر و فضیلت نیست و این دستور اسلام است که هیچ سفیدپوستی بر هیچ سیاه پوستی فضیلت ندارد الا تقوی [2] وقتی هم که مکه را رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء فتح کردند [3] ، این شعار علنی و عمومی به سمع جهانیان رسید که هیچ فخری برای سفید پوست نسبت به سیاه پوست نیست ، و اصولا کسی بر کسی فخر ندارد مگر تقوی ، و انسان با تقوی هم که متواضع ترین انسانها است .

[1]سوره روم آیه 8 .

[2]سوره حجرات آیه 13 .

[3]درالمثنور ، سیوطی ، ذیل آیه 13 سوره 49 ، تفسیر المیزان ، ج 18 ، ص 363 .

سیاهی و سفیدی پوست در دنیا نشانه کمال نیست . بسیاری از افراد علاقه مند بودند که مؤذن خاتم الانبیاء علیهم الصلوة و السلام باشند و آرزو می کردند که به پشتبام کعبه راه پیدا کنند ، ولی حضرت رسول (ص) به این سیاه یعنی بلال حبشی [4] رضوان الله علیه دستور داد که تو مؤذن رسمی هستی ، تو بر بام کعبه قرار بگیر و اذان بگو . پس سفیدی و سیاهی دنیا نشانه فضل و فخر نیست اما سفید و سیاهی آخرت نشانه عزت و ذلت است .

در قرآن کریم فرمود عده ای بصورت های سفید و عده ای بصورت های سیاه محشور می شوند ، یعنی باطن افراد آنجا ظهور می کند : يوم تبيض وجوه و تسود فيه وجوه ، [5] در آن روز بعضی از صورت ها سیاه و بعضی سفید است . کسی که درونش سیاه است در قیامت صورت او سیاه خواهد شد و آن که درونش روشن و نورانی است ، در قیامت با چهره روشن محشور می شود ، زیرا قیامت عالم باطن است ، یعنی عالمی است که باطن در آنجا حکومت می کند ، لذا قیامت را در برابر دنیا که قرار می دهد ، می فرماید (دنیا ظاهر است) : يعلمون ظاهرا من الحياة الدنيا وهم عن الآخرة غافلون . آخرت را هم در برابر دنیا که ظاهر است قرار داد ، یعنی آخرت عالم باطن است .

این تعجب ندارد زیرا اندیشه ها ، افکار و نیت های ما در چهره های ما ظهور می کند . بعضی از آثار را خدای سبحان در دنیا نشانمان داد تا روشن بشود که نیت و اندیشه و فکر در چهره اثر می کند . چرا انسان وقتی سخنی گفت ، حرفی زد و خجالت کشید ، صورتش سرخ می شود ؟ آن اندیشه و ادراک است که صورت را سرخ می کند . اگر کسی يك مطلب باطلی را گفت و نفهمید که باطل است صورتش سرخ نمی شود ، و اما وقتی فهمید باطل است ، خجالت می کشد و این

[4]بلال از حبشه به صورت اسیر وارد جزیره العرب شد . غلام امیه که از نخستین دشمنان اسلام بود شد . بلال اسلام آورد و مؤذن رسول الله گشت و در راه اسلام شکنجه های فراوان دید . مراجعه شود به : سیره ابن هشام ، ج 1 ، ص 318 ، طبقات ، ابن سعد ، ج 3 ، ص 233 .

[5]سوره آل عمران آیه 106 .

ادراک که يك امر باطنی است در چهره او ظهور می کند ، صورتش سرخ می شود ، یا اگر کسی ترسید ، وحشت زده شد ، این اندیشه و علم به يك امر خوفناك چهره را زرد می کند ، معلوم می شود فکر و اندیشه که امر باطنی است چهره را سرخ یا زرد می کند .

نیت ها و اراده های بد صورت را سیاه می کند ، نیت ها و اراده های خوب صورت را روشن و نورانی می کند . نهایت خدای ستار العیوب در دنیا پرده پوشی کرد و گذاشت آن باطن ظاهر بشود . عده ای از اهل معنا بر اساس درون بیرون را می بینند ، آن ها می بینند که صورت چه کسی سیاه و صورت چه کسی سفید است . آنها

که اهل معنايند ، می بينند بعضی از افرادی که حرف می زنند ، مرتب از دهانشان آتش بيرون می آيد . آنها که اهل گناه اند و جز خلاف چیزی از دهانشان صادر نمی شود ، اهل معنا آن را بصورت زبانه آتش می بينند . مرحوم ملا عبدالرزاق کاشانی رضوان الله عليه که از بزرگان علمای اماميه است ، می گويد بر اساس اين آيه کریم که خداوند فرمود يك عده فقط چرك می خورند ، ما ديديم . فرمود گناهکاران کفار ليس لهم طعام الا من ضریع [6] ، در بخش ديگر فرمود طعام اينها (غسلين) است که : لا ياكله الا الخاطئون [7] . غسلين همان چرك است اين بزرگوار در تفسيرش می فرمايد : و قد شاهدنا من ياكله ، کسی که چرك می خورد ما ديديم . يعنی باطن اين عمل را که همان غسلين است اهل معنا مشاهده می کنند .

بنابراين در قرآن کریم فرمود عده ای با صورت سپاه و عده ای با صورت سفيد در قيامت ظهور می کنند . اينکه فرموده اند در هنگام وضوء گرفتن وقتی خواستيد صورت را بشوئيد ، اين دعا را بخوانيد : اللهم بيض وجهي يوم تبيض فيه الوجوه ، و لا تسود وجهي يوم تسود فيه الوجوه [8] ، سرش آن است یکی از

[6]سوره غاشيه آيه 6 .

[7]سوره حاقه آيه 37 .

[8]من لا يضره الفقيه ، باب 9 ، باب صفة وضوء اميرالمؤمنين عليه السلام .

مستحبات وضوء گرفتن که ما را به باطن اين عبادت آشنا می کند ، همین ذکر است که انسان هنگام شستن صورت بگويد خدايا روزی که صورتها را سپاه می کنی صورت ما را سپاه مفرما . روزی که عده ای با صورت سفيد محشور می شوند صورت ما را نورانی و سفيد کن .

پس انديشه در صورت اثر می گذارد . اگر يك مار و عقربی از کنار پای کسی بگذرد و او غافل باشد در حال غفلت چهره زرد نمی شود و اگر فهميد که مار و عقربی از کنار پای او می گذرند ، از ترس صورت او زرد می شود . ترس يك ادراك نفسانی است ، اين ادراك نفسانی صورت را زرد می کند . اراده گناه ، كفر ، نفاق ، معصيت و مانند آن که جزء امور نفسانی اند صورت را سپاه می کنند ، منتها در قيامت که روز ظهور باطن است ، معلوم می شود چه کسی صورتش سپاه و چه کسی صورتش سفيد است .

فهرها همانطوری که دنيا ظاهر است و باطنی دارد ، هر چه در دنيا است ظاهر و باطنی دارد ، عباداتی هم که برای ما در دنيا تنظيم کرده اند ظاهری دارد که بنام احکام و آداب عبادی است ، و باطنی هم دارد که بنام اسرار عبادات است .

رسول الله صلی اله عليه و آله و سلم از ماه مبارك رمضان به (شهر الله) یاد فرمود : قد اقبل اليكم شهر الله [9] . ماه خدا به شما روی کرد . چون در اين ماه صوم الله مطرح است ، چون روزه مال خدا است و اين ماه ، ماه روزه است ، لذا ماه مبارك رمضان را (شهر الله) می نامند ، چه اينکه ماه رجب (شهر ولايت) است . ماه شعبان هم (شهر نبوت و رسالت) است ، لذا در دعاهاى ماه رجب فرموده اند که از خداوند متعال بخواهيد که زمينه توفيق ماه مبارك رمضان از هم اکنون برای شما مهيا و فراهم بشود .

اينطور نيست که هر کسی بتواند به عظمت ماه مبارك رمضان راه بيايد

[9]خطبه شعبانيه ، اربعين ، شيخ بهائى ، حديث 9 .

قبل از اينکه مقدماتی را طى کرده باشد . و در روايتی فرمودند : شما نگوئيد رمضان آمد ، رمضان رفت ، بگوئيد شهر رمضان آمد و شهر رمضان رفت ، زيرا رمضان اسمی از اسماء مبارك خداى سبحان است [10] . شهر رمضان در حقيقت شهر الله است . اگر انسان در اين شهر الله به لقاء الله نرسد ، به باطن روزه نرسيده است ، بلکه يك روزه ای در سطح طبيعت گرفته است و پاداشی را هم که به او می دهند در همان سطح است . ابن اثير در نهايه می گويد : یکی از نکاتی که خداى سبحان بر اساس اين حديث قدسی فرمود (الصوم لی و انا اجزی به) [11] اين است که در هيچ ملتى از ملل شرك و بت پرستی برای بت ها روزه نمی گرفتند اگر چه برای بت ها نماز می خواندند ، قربانی می کردند و مراسم ديگر داشتند . روزه تنها برای خداست و هيچ مشرك و بت پرستی برای تقرب به بت روزه نگرفته است . روزه يك فرمانی الهی است . ساير عبادات مورد شرك قرار گرفت و برای غير خدا هم انجام می دادند اما روزه را جز برای خدا برای هيچ معبود باطلی انجام ندادند . هيچ بت پرستی شرك در روزه نداشت لذا خداوند متعال فرمود (الصوم لی و انا اجزی به) اسناد به خود داد [12] . يعنی روزه مال من است و من شخصا جزای روزه دار را خواهم داد .

بيان ديگری از رسول خدا عليه آلاف التحية و الثناء آمده است که فرمود : الا اخبرکم بشیء ان انتم فعلتموه تباعد الشيطان عنکم كما تباعد المشرق من المغرب . قالوا : بلى يا رسول الله (ص) الصوم يسود وجهه [13] . آيا نمی خواهيد شما را با خبر کنم از چیزی که اگر آن را انجام داديد شيطان از شما دور می شود ، همان مقداری که مشرق از مغرب فاصله دارد ؟ عرض کردند بفرمائيد يا رسول الله . اولين امری که حضرت ذکر فرمودند اين بود که روزه صورت شيطان را سپاه می کند . اين کدام روزه است که صورت شيطان را سپاه می کند و او را از انسان

[10]و 11 مراجعه به 179 .

[12]روضة المتقين ، ج 3 ، ص 226 .

[13]امالی ، صدوق ، مجلس 15 ، حديث اول ، روضة المتقين ، ج 3 ، ص 227 .

دور می کند ؟ آیا همین روزه ایست که انسان دهان را ببندد ، یا روزه ایست که از هر چه خداوند حرام فرمود ، امساک کند .

دو نفر خدمت رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء پیام فرستادند که روزه ما را از گرسنگی و تشنگی بی تاب کرد [14] . فرمود : شما اگر روزه دارید چرا گوشت خوردید . گفتند : ما روزه داریم چیزی نخورده ایم . حضرت فرمود طشتی حاضر کنند و به آنها هم فرمود : تهوع کنید ! آنها تهوع کردند و در طشت گوشت ریخته شد ، فرمود : این گوشتی است که امروز خورده اید شما روزه دار نیستید . همان غیبتی که از آن مؤمن کردید گوشت مرداری را خوردید .

این که باطن غیبت صورت گوشت مرده در می آید بوسیله وحی روشن می شود . علم ممکن است ترقی کند ، دور را نزدیک کرده و انسان با میکروسکپ میکرب های ریزی را درشت و با تلسکوپ ها ستاره های دور را نزدیک یا با يك سلسله ابزار صناعی پشت کوه را ببیند . علم می تواند با دستگاه عکسبرداری درون انسان را ببیند ، اینها از علم بر می آید ، اما این که باطن را بصورت ظاهر در بیاورد از علم بر نمی آید . یعنی این که روشن شود غیبت بصورت گوشت در می آید ، از علم بیرون است این کار وحی است ، این کار مادی نیست تا علم با پیشرفتش بعهده بگیرد . گاهی حضرت می فرمودند من نشانه غذا را در گلو و حلقومت می بینم و تو روزه دار نیستی . غذا را علم می تواند با دستگاه مشاهده کند اما نیت و یا حرفی را که انسان درباره دیگری زده است بصورت غذا ببیند ، این میسور علم نیست ، این کار وحی است . این که باطن غیبت صورت گوشت مرده در می آید ، این باطن آن گناه است .

[14] و ورد فی الخبر ان امراتین صامتا علی عهد رسول الله فاجهدهما الجوع والعطش من آخر النهار حتی کادتا ان تهلکا فبعنا الی رسول الله (ص) تستاذنا فی الافطار فارسل الیهما قدحا و قال : قولوا لهما قینا فیه ما اکلتما ففأت احدهما نصفه دما عیبطا و لحما غریضا و قأت الاخری مثل ذلك حتی ملاتاه . فعجب الناس من ذلك فقال رسول الله (ص) : هاتان صامتان عن ما احل الله لهما و افطرتا علی ما حرم الله علیهما . احیاء العلوم ، غزالی ، ج 5 ، ص 173 .

همانطوری که گناهان باطنی دارند ، طاعات هم باطنی دارند . یکی از اسرار روزه گرفتن این است که صورت شیطان را سیاه می کند . تا انسان خود سفید چهره نباشد نمی تواند شیطان را سیاه کند . روزه اثری دارد که شیطان را از آدم دور می کند . ما برای آن که بفهمیم شیطان با ما است یا نه ، نزدیک است یا نه ، خاطراتمان را ورق می زنیم ، ببینیم چه در ذهن ما می گذرد . آنچه در ذهن ما می گذرد خود نساخته ایم . دیگری گذاشته است . اگر خوب است ، معلوم می شود فرشتگان گذاشته اند ، و اگر بد است ، معلوم می شود جزء دست ساخته شیطان است . اگر این خاطرات صفحه نفس ما بد بود ، نیت های بد داشتیم ، یا همواره بدنال طبیعت تلاش و کوشش می کردیم ، آن شیطان است که این خاطرات را بوسیله وهم و خیال در نفس ما تزریق می کند ، معلوم می شود از ما دور نیست . ما برای آن که بفهمیم آیا روزه ما مقبول است یا خیر ، راه دارد . اگر هیچ خاطره ای علیه کسی یا علاقه به دنیا و مانند آن در قلب ما ظهور نکرد . معلوم می شود روزه ما مقبول و شیطان از ما دور شده است و راحت شده ایم ، و اگر در اختیار این خاطرات قرار گرفتیم ، معلوم می شود او از ما دور نشده است و ما صرفا يك روزه ظاهری گرفته ایم و این روزه ما باطن و راز و سری ندارد . در همین حدیث شریف فرمود : لكل شیء زکوة و زکوة الا بدن الصیام [15] . هر چیزی زکات دارد ، زکات بدن روزه گرفتن است که باعث نمو بدن است . مگر نه آن است که این بدن باید همراه روح این راه را طی کند .

در دعای ابوحمزه ثمالی [16] به ما آموختند که به خدا عرض کنیم : خدایا چرا در موقع عبادت خوابمان می آید ؟ چرا هر وقت شب می خواهیم با تو خلوت کنیم خوابمان می آید ، سنگین هستیم ؟ این چنین نیست که لذت یاد خدا رایگان

[15] نهج البلاغه حکمت 136 .

[16] اللهم انی کلما قلت قد تهیات و بصات و قمت للصلاة بین یدیک و ناجیتک الفیت علی نعاسا اذا انا صلیت و سلبنی مناجاتک اذا انا ناجیت .

مفاتیح الجنان ، دعای ابوحمزه ثمالی .

نصیب هر کسی بشود ، این چنین نیست که بیدار ماندن در شب نصیب هر کسی بشود . یکی از این مواضع این است که انسان مواظب غذا خوردنش نباشد که چیزی بدتر از پرخوری نیست . هر چه انسان در حال امساک باشد سالم تر است ، قهرا خوابش هم کمتر است . روزی کسی آمد در کنار سفره غذای امیرالمومنین علیه آلاف التحية و الثناء دید سفره خیلی ساده است حضرت فرمود گویا می بینی که سفره ساده است و می پنداری که اگر سفره ساده است من چگونه در میدان نبرد می جنگم ؟ فرمود : اگر همه عرب در برابر من صف ببندند من رو بر نمی گردانم : لو تظاهرت العرب علی قتالی لما و لیت عنهم [17] . آنگاه می فهمیم که قدرت بوسیله خوردن نیست . آن که پرخورتر است ، ضعیف تر است .

در جریان کندن درب خیر حضرت فرمودند : ما قلعت باب خیر بقوة جسدانیة بل بقوة ملکوتیة و نفس بنور بها مضیه [18] . اینطور نبود که من درب خیر را با پرخوری کنده باشم ، چون غذاهای مقوی خوردم این قدرت را پیدا کردم . اگر کسی می گوید قوت جبریل از مطبخ نبود ، یعنی انسان با خوردن قدرت پیدا نمی کند .

البته خوردن معتدل انسان را حفظ می کند ولی آن قدرت معنوی را بایستی از این راه ها تامین کرد که امام صادق فرمود : ما ضعف بدن عما قویت علیه النیه [19] . هرگز در برابر قدرت اراده ، بدن اظهار ضعف نمی کند . اگر اراده قوی شد بدن تابع است و هر اندازه که اراده ضعیف بود بدن نیز مطاع است . مثلا روزه گرفتن در شرایط نامساعد و هوای گرم را دو نفر که یکی ایمانش خیلی قوی است و یکی

[17] نهج البلاغه ، کتاب 45 .

[18] امالی ، شیخ مفید ، مجلس هفتم .

[19] امالی ، شیخ صدوق ، مجلس 53 .

ایمانش متوسط است دو گونه احساس دارند ، به یکی واقعا سخت می گذرد و دیگری اصلا احساس ندارد ، چرا این چنین است ؟ آن که ایمانش بیشتر است احساسش در برابر این روزه خیلی کمتر است ، رنجی احساس نمی کند ، و هر که ایمانش ضعیف تر ، سختی روزه گرفتن بر او بیشتر ، چون تمام توجهش به طبیعت و تن است . و اگر اراده قوی شد تن را به سمت خود متوجه می کند . ممکن است در مناسك حج دو نفر از نظر مزاج و استعداد بدنی در شرائط مساوی باشند ، یکی خیلی رنج ببرد و دیگری در نشاط باشد . صاحبیل از مناسك حج در آن هوای سوزان حجاز رنج نمی برد برای اینکه (فیه آیات بینات) [20] ، بدنال صاحب خانه است ، و دیگری در کمال تلاش و کوشش است که فوراً از احرام بیرون بیاید . هر چه اراده را ما تقویت بکنیم بدن تابع تر خواهد بود و احساسش نسبت به جهان طبیعت کمتر خواهد شد .

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود : اصل و فرع و قله و کوهان برجسته اسلام را نماز و زکات و جهاد می داند : اصله الصلوه و فرعه الزکوه و ذروته و سنامه الجهاد فی سبیل الله [21] .

جهاد هم يك حكم فقهی و يك آداب و يك اسراری دارد . در همین ارتباط که باطن روزه گرفتن انسان را به لقای حق می رساند و آن بنده ای که به لقای حق مشتاق شد توجهش به جهان طبیعت کم است ، به ما دستور دادند در شدائد و مشکلات روزه بگیرد . یعنی اگر ما در هر نمازی چند بار از خدای سبحان استعانت می کنیم و می گوئیم (ایاک نعبد و ایاک نستعین) راه کمک رسانی را هم خدا بیان فرموده است . یعنی این چنین نیست که شما به ما بگوئید کمک برسان و ما رایگان کمک برسانیم . اگر سخن از (ایاک نستعین) است راهش را هم قرآن به ما آموخت که [واستعینوا بالصبر و الصلوه [22] ، و این صبر به (صوم) تفسیر و

[20] سوره آل عمران آیه 97 .

[21] روضة المتقین ، ج 3 ، ص 228 .

[22] سوره بقره آیه 45 و 153 .

تطبیق شده است ، که در همین حدیث شریف فرمود : واستعینوا بالصبر و الصلوه ، قال یعنی بالصبر الصوم . آنگاه فرمود : اذا نزلت بالرجل نارلة او الشدة فليصم [23] . نه تنها مسئله جنگ بلکه اگر مشکلات دیگری هم برای انسان پیش آید ، برای حل آن مشکل ، روزه بگیرد . این روزه چه نقشی دارد که مشکل را حل می کند ؟ انسان را به کجا می رساند که بر مشکل پیروز می شود ؟ این امساك ظاهری است یا اسراری دارد که آن اسرار روح را به مقام بالا می رساند و روح بلند بر طبیعت فائق است . فرمود : هرگاه برای شما حادثه یا مشکلی پیش آمد و در زندگی گرفتار شدت شدید ، روزه بگیرید ، خدا از این راه به شما کمک می رساند . چون (الصوم لی و انا اجزی به) اگر کسی برای خدا روزه گرفت چون کارها بدست او است مشکل را حل می کند : یا مسهل الامور الصعاب [24] . فرمود ما کارها را برای افرادی که در مسیر مستقیم اند راحت می کنیم : و اما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنى فسنيسره لليسرى [25] .

عده زیادی وارد حوزه علمیه می شوند ، آن توفیق را خدای سبحان به همه نمی دهد که به مقام والای علم و عمل برسند . اگر گروهی با تقوی و خلوص کم آمدند برای اینکه بمقصد مادی برسند خدای سبحان چند صباحی اینها را از لحاظ متاع دنیا در حوزه ها جا می دهد و بعد فوراً اینها را بیرون می کند . در جبهه هم همینطور است . در خدمتگزاری به نظام اسلام و خدمت به مردم هم همینطور است . در هر کاری تقوی بیشتر باشد ، خداوند سبحان توفیق ادامه آن را به انسان پارسا مرحمت می کند . انقلاب هم همینطور هر چه تقوی و خلوص مان و نیت مان صالح تر باشد ، پیشرفتیش بیشتر است ، لذا فرموده اند . در مشکلات روزه بگیرد . اگر کسی دستورات دینی را انجام داد دیگر نگرانی ندارد ، چون خدای سبحان که همه امور بدست او کارها را آسان می کند فرمود : واستعینوا بالصبر و الصلوه

[23] روضة المتقین ، ج 3 ، ص 228 .

[24] جمله دعائیه است که در کلمات بزرگان حکمت آمده است .

و این صبر هم به روزه تطبیق شده است و خودش هم وعده داد اگر کسی متقی و وارسته بود من روزه تطبیق شده است و خودش هم وعده داد اگر کسی متقی و وارسته بود من کارها را برای او آسان می کنم . اصل کلی را این چنین فرمود : و اما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنى فسنیسره للیسری . آنگاه نمونه هایش را هم به عنوان انبیاء عظام برای ما تبیین فرمود : وقتی موسی کلیم الله از خدای سیحان درخواست می کند : و یسرلی امری [26] در پاسخ خداوند فرمود : و لقد اوتیت سؤلک یا موسی [27] . تو برای براندازی طاغوت فرعون از ما آسان کردن امور را طلب کردی ما هم آن را به تو دادیم , خیلی از چیزها را از ما خواستی به تو دادیم . شرح صدر خواستی , روان بودن بیان خواستی , برادرت را بعنوان وزیر و شریک در رسالت از وحی خاص برخوردار کنم همه این کارها را که از من خواستی , دادم : لقد اوتیت سؤلک یا موسی . چیزی نبود که بخواهی و به تو ندهیم . درباره رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء هم فرمود : الم نشرح لك صدرك و وضعنا عنك ورك الذی انقض ظهرك و رفعنا لك ذكرک [28] .

این راه ها را قرآن در اختیار ما گذاشته است . البته مقامات خاص که انبیاء و اولیاء الهی دارند و به فکر ما نمی رسد و نصیب ما نخواهد شد . اما نظیر جریان (انما نطعمکم لوجه الله) [29] را که اهل بیت علیهم السلام داشتند , فضه خادمه [30] هم که در خدمتشان بود به این مقام رسیده بود . پس این مقام را می شود تحصیل کرد و به این عرصه و مقام می توان رسید . به حد شاگردان و اصحاب ائمه علیهم السلام

[26]سوره طه آیه 26 .

[27]همان سوره آیه 36 .

[28]سوره انشراح آیه 1 .

[29]سوره انسان آیه 9 .

[30]راجع به ویژگیهای فضه خادمه به سفینه البحار , ج 2 , ماده فضض , ص 365 مراجعه شود .

بخوبی می شود رسید . خلاصه آنکه باطن روزه آنقدر نیرومند است که انسان را بر جهان طبیعت باذن الله پیروز می کند . فرشتگان موکلند که برای روزه دار دعا کنند . قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم : ان الله تبارك و تعالی و كل ملائكة بالدعاء للصائمين , اخبرنی جبرئیل علیه السلام عن ربه تعالی ذكره , انه قال : ما امرت ملائكتی بالدعاء لاحد من خلقی الا استجبت لهم فيه [31] . خداوند يك عده ای از فرشتگان را موکل فرموده است که برای صائمین دعا کنند . دعائی که فرشتگان به اجازه خدا برای صائمین می کنند یقیناً مستجاب است . فرشته چه دعائی برای انسان می کند . جز آن است که فرشته خیر خوبی را برای انسان مسئلت می کند .

تو فرشته شوی ارجهد کنی از پی آنك *** برگ توت است بتدریج کندش اطلس [32]

در این عالم اگر برگ توت را حریر می کنند و يك کرم می تواند برگ توت را پرنیان درست کند , انسان را هم می شود فرشته کرد . در این عالم آنچنان رشد میسر است که کرم ابریشم برگ توت را پرنیان می سازد و قرآن کریم به ما می فرماید در بهشت فرش هائی است که آستر آنها پرنیان است ابره فرش چیست خدا می داند . چون فرش يك آستری دارد که روی زمین می افتد يك ابره دارد که روی او می نشینند : متکئين على فرش بطائنها من استبرق [33] .

می فرماید فرش بهشت آستری دارد و ابره ای . آسترش استبرق و حریر و پرنیان ارزنده است اما ظاهر آن فرش چیست ؟ چون بیش از حریر و بالاتر از پرنیان چیزی در عالم طبیعت نیست که ما را به او تشویق کنند , لذا دیگر نغرمودند ظاهر و ابره او چیست , بایستی رفت و دید . اما آن فرشها که باطنش حریر است را دیگر کرم ابریشم نبافت , آن را نماز و روزه بافته است . آن حریری را که کرم

[31]روضة المتقين , ج 3 , ص 228 .

[32]دیوان سنائی .

[33]بطائن : آستر . الزهارة : ابره دان . البطانه : آستر .

ابریشم ببافد او را هم يك کرم دیگر می تواند صدمه زند , اما آن فرشی را که نماز و روزه ببافد , دیگر آسیب نمی بیند . این فرش و لذائد جسمانی بهشت , اما آن حنة

اللقاء که به حساب نمی آید که باطن روزه انسان را به آن جنة اللقاء می رساند که فرمود : (الصوم لی و انا اجزی به) بحث در او است . آن را فرشتگان برای صائمین مسئلت می کنند . خدای سبحان فرشتگان را موکل می کند که به روزه داران دعاء بکنند , دعای آنها گوناگون است چون آنها هم درجاتی دارند . ما منا الا له مقام معلوم [34] . هر فرشته درجه ای دارد . آن فرشته ای که موکل است که برای صوم بندگان مخلص دعا کند غیر از فرشته ایست که برای دعاء کردن به دیگر صائمین موکل می شود . درجات فرشتگان و دعاهاى آنها هم فرق می کنند .

تا چه اندازه ما به باطن روزه بهر دایم ؟ نه تنها ظاهرمان روزه بگیرد و چیز نخوریم و چیز نیشامیم , سر ما هم روزه بگیرد . نگذاریم خاطره ای در دل خطور کند که خدا نمی پسندد . نگذاریم بد کسی را بخواهیم که در دل خطور می کند . این چنین نیست که اگر خاطرات در دل عبور کرد خدای سبحان نداند یا این دل تیره نشود . این سر صائم باید صائم باشد تا او به سر روزه برسد . گفتند صوم عوام , خواص و اخص هر کدام يك طور است و با هم متفاوتند . اگر ما روزه گرفتیم و به این فکر بودیم که کسی را خدای ناکرده برنجانیم یا این که به مقام و جاهی برسیم , یا نتوانستیم خود را آماده کنیم که اگر به جاه رسیدیم برای ما بی تفاوت باشد , باطن ما روزه نگرفته است . چون باطن ما روزه نگرفت ما هم به باطن روزه نرسیدیم .

رسول اکرم (ص) فرمود جبرئیل سلام الله علیه به من گفت که خدای سبحان فرمود من فرشتگان را موکل برای دعای احدی نکردم مگر آنکه دعای ملائکه را مستجاب می کنم . برای اینکه دعای فرشتگان را مستجاب بکند فرشتگان را موکل فرمود که برای صائمین دعا بکنند [35] .

[34]سوره صافات آیه 164 .

[35]روضۃ المتقین , ج 3 , ص 228 .